



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۱۴ آذر ۱۴۰۲

مصادف با: ۲۱ جمادی الاول ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - تحلیل ماهیت پول - اهمیت بحث - دو مکتب اصلی در ماهیت پول -

۱. مکتب متالیزم

جلسه: ۱۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تحلیل ماهیت پول

بحث بعدی که باید به آن پردازیم، تحلیل و بررسی ماهیت پول است؛ آنچه تا به حال گفتیم، تعریفی از پول و معرفی اجمالی پول و کارکردها و وظایف آن بود. اما ماهیت پول مسأله دیگری است.

اهمیت بحث از ماهیت پول

وجه اول

از آنجا که پرسش‌ها و سؤالاتی در رابطه با پول مطرح است و احکام و آثاری بر پول مترتب می‌شود، لازم است به تحلیل ماهیت پول پردازیم؛ چون تا این ماهیت به درستی معلوم نشود، ما نمی‌توانیم به آن پرسش‌ها پاسخ بدهیم. مثلاً اینکه آیا پول مال است و مالیت دارد یا صرفاً یک سند است؟ اینکه اگر مال باشد و مالیت داشته باشد و سند نباشد، آیا این مالیت حقیقی است یا اعتباری؟ اینها پرسش‌های مهمی است و آثاری بر آن مترتب می‌شود، لکن قبل از اینها باید ماهیت پول معلوم شود تا بعد بتوانیم بگوییم این مالیت دارد یا نه؛ لذا ماهیت پول نقش تعیین‌کننده‌ای در مالیت داشتن یا نداشتن، در سند بودن یا نبودن، اعتباری بودن یا حقیقی بودن دارد.

سؤالات دیگری هم در رابطه با پول مطرح است که اینها همه جنبه موضوع‌شناسی دارد. اینکه مثلاً ارزش پول از کجا پدید آمده؛ شما ملاحظه فرمودید می‌گویند پول وسیله مبادله است، مبادله ارزش، ذخیره ارزش، اینها را قبلاً هم گفتیم. حالا ارزش پول از کجا پدید آمده؟ چه شده که پول دارای ارزش شده است؟ اینکه اگر مثلاً پول کاغذی بود ارزش این کاغذ و اسکناس از کجا پیدا شده؛ الان که پول‌های الکترونیکی یا به تعبیر دیگر اعداد و ارقام جایگزین کاغذ شده‌اند، این اعداد و ارقام چگونه در مقابل کالاها و اجناس قرار می‌گیرند و صرفاً با یک سری اعداد چیزی را می‌خرند. این پرسش‌ها بیشتر جنبه موضوع‌شناسی دارد.

آنچه که مقصد اصلی بحث ماست، پرسش‌های بعدی است که اگر ارزش پول کاهش پیدا کرد، آیا جبران آن لازم است یا نه؟ در مهریه، در قرض، در غضب، در خیلی از مسائلی که انسان‌ها این روزها مخصوصاً با آن درگیر هستند. آیا اگر این جبران شود، این مصداق رباست؟ یا اینکه اساساً انتشار و خلق و ایجاد پول در چه محدوده‌ای جایز است؟ آیا مشروع است، آیا حاکمیت‌ها به هر نحوی که بخواهند می‌توانند پول منتشر کنند؟ اینها آثار مربوط به ماهیت پول است.

ما اگر بخواهیم به این دو نوع پرسش پاسخ بدهیم، پرسش‌هایی که مربوط به موضوع است و آن پرسش‌هایی که مربوط به اثر و حکم پول است، باید ماهیت پول را بشناسیم. بنابراین تحلیل ماهیت پول بسیار اهمیت دارد.

از نظر عرفی معلوم است پول به چه چیزی اطلاق می‌شود؛ تلقی عمومی که از پول وجود دارد، با تلقی اقتصاددانان از یک جهت خیلی فرقی ندارد؛ همه اینها پول را عبارت از چیزی می‌دانند که با آن مبادله می‌شود. پول یک چیزی است که با آن کالا می‌خرند، یک چیزی که ارزش دارد و به وسیله آن چیز دیگری را می‌خرند. اما این تلقی عمومی غیر از تشریح ماهیت پول است؛ ماهیت پول یعنی آنچه در مصادیق پول وجود دارد که باید مورد تحلیل قرار بگیرد. این بسیار بحث مهمی است؛ در برخی از نوشته‌جات یا کتاب‌ها به بررسی لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول و ضمان پرداخته‌اند اما به تحلیل ماهیت پول همت نکرده‌اند؛ بدون این بررسی، مسائل بعدی و بحث‌هایی که پیش می‌آید، نمی‌تواند خیلی محکم و معتبر و قوی باشد. این همه اختلاف در بین فقها در مسائل مختلف، عمدتاً ناشی از اختلافاتی است که در مورد ماهیت پول وجود دارد، و چون خیلی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، لذا در اشکالات و در ایرادات گاهی ادعا ناظر به یک مبناست و اشکال و ایراد ناظر به یک مبنای دیگری است.

وجه سوم

آنچه که این بحث را بیشتر مهم می‌کند، این است که اساساً اعمال سیاست‌های پولی در اقتصاد یک کشور به شدت به مسأله ماهیت پول وابسته است؛ فرقی هم نمی‌کند این هم در بین اندیشمندان اسلامی و هم اندیشمندان غیراسلامی مورد توجه است. یعنی برخی از این امور که اشاره شد، ممکن است جنبه دینی و اسلامی داشته باشد؛ ما عمدتاً دنبال این هستیم که حکم فقهی این امور را بدانیم؛ بدانیم که پول اگر مثلاً ارزش آن کم شد، آیا جبران آن لازم است یا نه، و کذلک در مهریه و غصب و خیلی چیزهای دیگر. اما در عین حال فارغ از این بررسی‌ها، حتی اگر بخواهیم بانکداری اسلامی را اجرا کنیم، یک بانکداری صحیح اسلامی تعقیب کنیم، این وابسته به تحلیل ماهیت پول است. خود این اختلاف در ماهیت پول گاهی منجر به اعمال برخی سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف و متضاد می‌شود. اقتصاددانان غربی هم به مسأله تحلیل ماهیت پول بسیار اهتمام دارند و آن هم به دلایلی شبیه آنچه که ما الان اشاره کردیم؛ رسماً می‌گویند یکی از انگیزه‌هایی که برای تحلیل ماهیت پول دارند، این است که سیاست‌های پولی و عملیاتی کردن آن را منوط به تحلیل ماهیت پول می‌دانند؛ الان سیاست‌های پولی خودش یک مقوله مستقل مهمی است که اصلاً سیاست پولی باید چه باشد. اهدافی دارند؛ سیاست‌های پولی به دلیل آثاری که دارد و در زندگی مردم مؤثر است، همه آن را تعقیب می‌کنند که چه سیاستی اعمال شود. برای این منظور، یکی از کارهایی که باعث اهتمام آنها به تحلیل ماهیت پول شده، همین تأثیراتی است که سیاست‌های پولی می‌گذارد؛ یعنی این صرفاً یک بحث نظری نیست، یک بحثی است که نتایج عملی و عینی هم دارد.

پس به طور کلی بحث از ماهیت پول به دلایل مختلف دارای اهمیت است؛ هم در اقتصاد اسلامی و هم در سایر نظام‌های اقتصادی. در اقتصاد اسلامی به دلیل نقشی که در برخی از ابعاد موضوع‌شناسی دارد، تحلیل ماهیت پول مهم است؛ نقش شناختن پول از این حیث مربوط می‌شود به برخی سؤالات، ابهامات و پرسش‌ها که اساساً ارزش پول از کجا ناشی شده است. این ارزش آیا قابل خلق است یا نتیجه طبیعی آن چیزهایی است که در بازار اتفاق می‌افتد؛ این خیلی مهم است؛ اینکه مثلاً ما بگوییم این امری است برگرفته از عملیات مبادله که در بازار صورت می‌گیرد یا یک امری است که مبتنی بر اعتبار محض است، یا اساساً ربطی به اینها ندارد بلکه آن ماده‌ای که در پول مورد استفاده قرار می‌گیرد خودش دارای ارزش است؛ اینها همه

در بحث تأثیر دارد. این خلأ در بسیاری از بحث‌ها (نمی‌گویم همه جا) دیده می‌شود، در بسیار از نوشته‌ها و مقالات و کتاب‌ها؛ مقالات عمدتاً چون بنایش بر اختصار است، شاید خیلی به این مقدمات نمی‌پردازند ولی شاید اغلب کتاب‌هایی که در مورد بررسی فقهی کاهش ارزش پول و جبران آن نوشته شده، به این موضوع نپرداخته‌اند؛ درست است، مستقلاً ممکن است پرداخته باشند ولی این را به عنوان یک مقدمه‌ای که مسائل ما بر آن مبتنی است، خیلی به آن توجه نکرده‌اند. بنابراین مسأله بسیار مهم است؛ بحث مال بودن و نبودن، مالیت حقیقی داشتن یا اعتباری، اینها مقدمه آن آثار است؛ اینها همه در پرسش‌های بعدی که جنبه موضوعی ندارد، پرسش‌های ما بیشتر مربوط به آثار و احکام است، اینها همه در آن اثر دارد. اما قبل از این، مطلبی که در خود این امور اثر دارد، شناخت ماهیت پول است. یعنی ما اینجا سه گام باید برداریم و سه مرحله را باید طی کنیم. گام اول، تحلیل ماهیت پول است؛ گام دوم اینکه این پول مثلاً مالیت دارد یا ندارد، یعنی سند است یا مال، اگر مال است حقیقی است یا اعتباری؛ گام سوم، بررسی فقهی تأثیرات کاهش ارزش پول در عرصه‌های مختلف است. ما بحث‌هایی که تا به حال داشتیم، بیشتر مربوط به بیان کلیاتی اختصاص داشت که واژه‌ها و الفاظ را توضیح بدهد، کارکردهای پول را تشریح کند، ادوار و سیر تکاملی و تطور پول را بیان نماید و یک مقایسه‌ای بین پول در عصر حاضر از حیث اقسامی که پیدا کرده با آنچه که در عهد اسلامی جریان داشته است صورت گرفت. بر همین اساس ما بحث‌مان را درباره ماهیت پول به صورت مختصر ان‌شاءالله دنبال خواهیم کرد.

دو مکتب اصلی در ماهیت پول

در مورد ماهیت پول شاید بگوییم با توجه به پیشینه‌ای که در این رابطه طی شده، دو مکتب می‌توانیم برای آن به حسب تاریخی ذکر کنیم. این دو مکتب اصلی عمدتاً توسط اندیشمندان غربی ذکر شده است؛ حالا به عنوان دو نظریه یا دو مکتب یا دو مقطع، چون یکی از این دو نظریه شاید با توجه به مواجهه شدید با مشکلات و ایراداتی که پیدا کرده، از بین رفته باشد، یعنی به یک معنا خیلی مورد توجه نیست.

نظریه اول، نظریه متالیزم است و نظریه دوم، نظریه چارتالیزم. این دو اصطلاح شاید از یک یکصد سال پیش وارد ادبیات اقتصادی شده است؛ هدف اصلی این دو مکتب یا دو نظریه این است که پول را از حیث ریشه‌ها، ماهیت و ارزش در یک چهارچوب منطقی و تاریخی توضیح بدهند؛ متالیزم برگرفته از متال به معنای ماده است، و چون در گذشته پول بر اساس مواد (یا کالا یا فلز، طلا و نقره) شکل گرفته بود، برای همین به این نام شهرت پیدا کرده است. اما نظریه و مکتب دوم که به نام چارتالیزم شهرت پیدا کرده، پول را به عنوان یک پدیده‌ای که یک نوع ارتباط اجتماعی محسوب می‌شود در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر یک نوع مطالبه یا اعتبار یا بستانکاری که به وسیله ارتباط اجتماعی پدید آمده است. شاید تعبیر فارسی یا معادل فارسی این دو، نظریه فلزگرا یا پول کالایی و نظریه فرمان‌گرا، یعنی پولی که بدون پشتوانه دولتی و بدون ارتباط با هیچ کالایی صرفاً برای تسویه تعهدات دولتی ایجاد شده است. این دو نظریه را بیشتر توضیح می‌دهیم و اشکالات آن را ان‌شاءالله ذکر خواهیم کرد. این یک توضیح اجمالی است که هدف از این دو مکتب در واقع توضیح ریشه‌های پول و ارزش آن به لحاظ منطقی و تاریخی است. ما پول را قبلاً تعریف کردیم و گفتیم پول چیزی است که با آن مبادله صورت می‌گیرد یا به تعبیر دیگر گفتیم چیزی است که دارای ارزش مبادله‌ای است. این تعریفی بود که ما اختیار کردیم. وظایف آن را هم گفتیم؛ دو یا سه وظیفه و کارکرد دارد. اما اینجا فراتر و عمیق‌تر از آنچه که در معرفی پول گفتیم می‌خواهیم وارد شویم که این ارزش مبادله‌ای بر چه

اساسی پدید آمده و از کجا ناشی شده است و این چه تغییری ایجاد می‌کند؟

این دو مکتب در واقع در بردارنده خرده نظریات متعددی هم هست؛ مکتب به معنای دو رأی نیست، دو نظریه اصلی است؛ وقتی می‌گوییم دو مکتب، یعنی دو نظریه اصلی. اما هر کدام از این نظریه‌ها مشتمل بر نظرها و آراء جزئی‌تر بوده و اختلافاتی هم در بین اینها وجود دارد. ما اینها را توضیح می‌دهیم و بررسی می‌کنیم، بعد سراغ فقها یا اندیشمندان اسلامی می‌آییم که سعی کرده‌اند ماهیت پول را تحلیل کنند؛ آنجا بین خود اینها هم اختلاف است.

۱. مکتب متالیزم

نظریه متالیزم یا فلزگرا یا پول‌کالایی در واقع معتقد است پول مخلوق بازار است؛ یعنی به دلیل خواسته‌هایی که در مبادله پایاپای و کالا به کالا وجود داشته و مشکلاتی که این خواسته‌ها ایجاد کرده بود، این به عنوان یک راه حل ارائه شد. طبق این نظریه، پول عبارت است از راه‌حلی که برای رفع مشکل مضاعف انطباق خواست‌ها در مبادله پایاپای ایجاد شد. اگر به خاطر داشته باشید همان موقع عرض کردیم که بشر اوایل براساس نیازهای خودش هر کالایی را با هر کالایی معاوضه می‌کرد؛ یک کالایی را که نیاز نداشت می‌داد و کالای مورد نیاز را می‌گرفت؛ اما به دلایلی که قبلاً اشاره کردیم، در آن مراحل اولیه، یک کالا معیار و شاخص شد؛ به هر حال آن مشکلاتی که قبلاً اشاره کردیم، باعث شد برخی کالاها معیار شود؛ لذا پول کالایی پا به عرصه مبادلات گذاشت. این پول کالایی به حسب مناطق مختلف فرق می‌کرد؛ عمدتاً سنگ، چرم، نمک، تنباکو تولید می‌شد و چون زیاد بود، اینها معیار و شاخص شده بود. آغاز پول، همین پول کالایی است؛ پس پول کالایی یک پولی بود که به منظور رفع مشکلاتی که در مبادلات کالا به کالا ایجاد شده بود، تولید شد. یک کالایی شاخص و معیار شد و آن موقع بود که به آن پول گفتند.

خود این پول دو مرحله را طی کرد؛ مرحله اول این کالاها بودند که شدند معیار که نمونه‌هایش را نام بردم؛ اما باز اینها هم مشکلاتی داشتند. حمل و نقل اینها مشکل بود، قابل دوام نبود، امکان فساد آنها بود و مسائل مختلف؛ این بود که از این مرحله هم گذر شد و شد طلا و نقره به عنوان معیار. قبل از طلا و نقره فلزات دیگر بود، ولی بعد شد طلا و نقره و شاید چند هزار سال سیطره خود را در همه مبادلات اقتصادی در تمام دنیا حفظ کرد.

طبق نظریه متالیزم (که عرض کردم برای این منظور بود که آن مشکلاتی که در مبادلات پایاپای بود را حل کند) منبع ارزش خود کالا و آن ماده است؛ خود کالا منبع ارزش است؛ این پول یا این کالا یا فلز چرا ارزش دارد؟ برای اینکه مثلاً طلا و نقره ارزش دارد، یا نمک ارزش داشت، یا چیزهای دیگر که به عنوان کالای معیار مورد نظر بودند.

در مراحل بعدی که اسکناس پا به عرصه وجود گذاشت، ارزش در پشتوانه بود، یعنی نظریه متالیزم درست است به مواد معطوف می‌شود، به ماده پول معطوف می‌شود، منتهی این ماده گاهی به صورت کالا و گاهی به صورت فلز، گاهی به عنوان پشتوانه این کاغذ مورد نظر است. یعنی در نظریه متالیزم حتی اسکناس هم به عنوان یک پول است، چرا؟ چون یک ماده‌ای پشتوانه این اسکناس است. اما زمانی که پیوند اسکناس با پشتوانه‌ها قطع شد، این نظریه دچار مشکل شد.

«والحمد لله رب العالمین»